

# گوشه‌ای از موسیقی ارکلی

از حشمت سنجرى

رهبر ارکستر سنفونیک تهران



بطور کلی ارکسترهای سنفونیک آمریکا سازمان‌هایی مستقل هستند که از راه فروش بلیط کنسرت‌ها مخارج خود را تأمین میکنند. بنا گفته‌اند که در شهرهای مختلف انجمن‌های گوناگونی بنابر وجود دارد که هر یک ارکستری را حمایت میکنند مانند «جمعیت بانوان سن سیاتی»، «جمعیت بانوان واشنگتن» و جمعیت‌هایی بنام «دوستان ارکستر» که در بوستون و بسیاری از شهرهای دیگر آمریکا یافت میشود. این جمعیت‌ها هیچگونه دخالتی در امور ارکستر ندارند و تنها با مدیر اداری ارکستر در تماس هستند و در مورد فروش بلیط‌های کنسرت هر فصل و اشکالاتی که احیاناً برای ارکستر پیش آید کمک‌های مؤثر میکنند. بدیهی است برای این گونه جمعیت‌ها امتیازاتی در مورد کنسرت‌ها موجود است و گاهی نام اعضای مؤثرشان نیز در صفحات برنامه‌های کنسرت چاپ میشود. دولت هم در این میان پشتیبان ارکسترهاست و از راه

ایجاد معافیت های مالیاتی و پرداخت مبلغی سالیانه در مقابل اجرای چند برنامه مجانی برای استفاده عموم آنها را تقویت می کند.

مدیر اداری نقشی مهم و وظیفه ای خطیر در تشکیلات يك ارکستر دارد. او دارای چندین عضو اداری است و همواره با اعضای ارکستر، رهبر ارکستر، جمعیت های وابسته بارکستر، اتحادیه موسیقی دانان، مؤسسات چاپ و نشر موسیقی، مدیران مدارس و آموزشگاهها و جمیع ادارات دولتی در تماس است. در میان مدیران اداری ارکسترها گاهی شخصیت های بسیار برجسته ای



ارکستر سنفونیک شیکاگو بر رهبری «فریتز رایتر»

میتوان یافت که از آنجمله ژرژ کایپر (George Kuyper) مدیر اداری ارکستر سنفونیک شیکاگو را باید نام برد. کایپر مردی صاحب نظر در موسیقی است و اطلاعاتی وسیع و عمیق دارد و اغلب در برنامه های کنسرت مخصوص کودکان تفسیر آهنگها و معرفی سازهای ارکستر بوسیله وی انجام میگیرد. همچنین یکی از اعضای مؤثر هیئت مدیره ارکستر سنفونیک بوستون که رزاریو ماززو (Rosario Mazzeo) نام دارد موسیقیدانی پسرارزش و مجرب است که در ارکستر نیز قره نی باس مینوازد و سیستم تکنیک کلارینت



مخصوص وی شهرت جهانی دارد .

رهبران ارکسترها که عهده دار سمت مدیریت هنری ارکستر هم میباشند وظیفه ای بسیار دشوار دارند زیرا موفقیت يك فصل کنسرت بهمان اندازه که با شخصیت رهبر و ارزش ارکستر مربوط است به چگونگی تنظیم برنامه ها نیز بستگی دارد و وقتی در نظر بگیریم که مثلا «ارکستر سنفینیک بوستون» در سال گذشته ۱۵۷ کنسرت داشته است و یا ارکستر «فیلارمونیک سنفونی نیویورک» در همان سال ۱۶۰ برنامه کنسرت اجرا کرده است اشکال بزرگی که مدیران هنری اینگونه ارکسترها در مورد تنظیم برنامه ها و انتخاب قطعات با آن مواجه هستند آشکار میگردد؛ زیرا برنامه ها باید علاوه بر جالب بودن دارای تنوع و تناسب باشند و در این میان راضی ساختن شنونده گان متوقمی که همواره انتظار شنیدن شاهکارهای درجه يك را دارند نیز بر اشکال کار میافزاید .



نظم و انضباط و پشتکار خستگی ناپذیر ارکسترهای امریکا بسیار شایان توجه است و من این صفات عالی را بهمان اندازه که در ارکسترهای بزرگ حرفه ای که شاهد بسیاری از جلسات تمرینشان بودم دیدم در میان ارکسترها و دسته های نمایش دانشجویان و ارکسترهای آماتور نیز حس کردم .  
بیمناسبت نیست در اینجا از واقعه ای که مدت ها ذهنم را بخود مشغول کرده بود یاد کنم :

در نیویورک، برای اجرای برنامه کنسرت کوچکی با ارکستر دانشجویان دانشگاه کلمبیا تماس داشتم . این ارکستر جزئی از دانشکده موسیقی آن دانشگاه است که استادان متبحری آن را اداره میکنند و ریاست آن با پرفسور دو گلاس مور (Douglas Moor) میباشد که خود موسیقیدان و آهنگسازی عالیقدر است و کتابهایی که در زمینه موسیقی نوشته و همچنین سنفونیا و قطعات دیگرش شهرتی بسیار دارد؛ رهبری ثابت ارکستر دانشگاه را هم پرفسور هوارد شانت (Howard Shanet) که از موسیقیدانان جوان و برجسته امریکاییست بر عهده دارد .

در همان ایام که من با دانشکده موسیقی آن دانشگاه ارتباط داشتم

مقدمات نمایش يك اپرای مدرن بنام پانفیلو ولسر تا اثر کارلوس چاوز (Carlos Chavez) آهنگساز معروف مکزیکی، در محوطه دانشگاه و بوسیله گروه اپرای دانشجویان فراهم میشد. هوارد شانت سخت بتمرین با گروه اپرا سرگرم بود و بهیچوجه نمیشد او را دید و از طرفی ملاقات و مشورت با وی برای اشکال کوچکی که در کار من پیش آمده بود ضروری مینمود.

پس از تلاش فراوان موفق شدم که با تلفن وقتی برای ملاقات از او بگیرم: ساعت یازده و نیم شب، پس از پایان تمرین با گروه اپرا در تالار نمایش اپرای دانشگاه!.... باری، در ساعت مقرر به محل موعود رفتم ولی باز ناچار شدم تا نیم بعد از نصف شب در انتظار بمانم. البته انتظار دلچسبی بود زیرا در کنار چاوز که برای مشاهده چگونگی تمرین اپرای خود به تالار آمده بود شاهد نحوه کار ارکستر و گروه اپرا بودم.... نیم بعد از نصف شب هوارد شانت به سراغ من آمد و مطالب مورد نظر را باهم در میان گذاردیم. ضمناً من تعجب خود را از مشاهده کار و تمرین آنها تا آنوقت شب به وی گوشزد کردم. شانت لبخندی زد و گفت: «تعجب ندارد، وقتی کاری باید انجام گیرد لازم است که برای بهتر انجام دادن آن تلاش بشود و خوشبختانه دانشجویان از کار و تمرین هر اندازه هم که شدید و خسته کننده باشد شانه خالی نمیکنند. ما فکر میکردیم که تمرین در ساعت یازده و نیم پایان یابد ولی چنانکه می بینید اکنون از نیمه شب گذشته است. وقفه ای هم که حالا ایجاد شده فقط برای استراحتی مختصر است و تمرین باز ادامه خواهد داشت.»

ساعت يك بعد از نیم شب، در حالیکه هوارد شانت خستگی ناپذیر از نو پشت سه پایه رهبری رفت و تمرین با ارکستر و گروه بازیکنان را دنبال کرد تالار را با تعجب ترك گفتم: با خود می اندیشیدم: آیا اینها همان جوانانسی هستند که من قبل از آمدن به امریکا فکر می کردم کاری جز سیگار دود کردن و آدامس جویدن و راک اند رول رقصیدن ندارند!؟ ...



ارج و مرتبتهی که مردم امریکا برای هنرمندان بزرگ و موسیقیدانان



برجسته قائلند از جمله مسائلی است که باید بدان اشاره کرد. از معمولیترین فرد امریکائی تا بزرگترین شخصیت آن کشور، همه هنرمندان شایسته را گرامی میدارند و هنرشان را میستایند.

من خود شبی در تالار کانستیتوشن (Constitution Hall) شاهد اجرای کنسرتی بودم که پرزیدنت ایزنهاور و بانوی ایشان برای تشویق يك آهنگ ساز جوان و جمعی هنرمند دیگر در آن حضور یافته بودند. آن شب در کستر فاشنل سینفنی واشنگتن برهبری هوارد میچل و با شرکت آرتور روبنشتین بیانست نامدار کنسرت داشتند و ضمناً قطعه تازه‌ای که رابرت راجرز (Robert Rogers) آهنگساز جوان امریکائی برای دسته کر و دسته ارکستر نوشته بود با همکاری دسته کر دانشگاه هوارد اجرا شد و موقیبتی درخشان کسب کرد. راجرز که ریاست ایستگاه رادیوئی G.M.S مخصوص پخش برنامه‌های کلاسیک را بر عهده دارد موسیقیدانی توانا و خوش قریحه است و قطعه جدید خود را بر روی دعای پرزیدنت ایزنهاور هنگام ایراد نخستین خطابه ریاست جمهوری ساخته بود.

بنظر من حضور رئیس جمهوری امریکا در يك کنسرت عمومی برای تشویق جمعی از هنرمندان، بهترین نمونه زنده از ارزشی که امریکائیان برای موسیقی و موسیقیدان قائلند میتواند باشد.

تصادفاً واقعه‌ای نیز باعث شد که من احساسات سرشار از احترام و حقشناسی عمومی امریکائیان را در باره يك هنرمند بزرگ از نزدیک مشاهده کنم. در نخستین روزهای ورودم به نیویورک، فقدان تأسف آور تو سکانینی بزرگ روی داد.

وی که در ۱۴ آوریل ۱۹۵۴، پس از اجرای آخرین کنسرت خود در کارنگی هال، از کار کناره گیری کرده بود بامداد چهارشنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۵۷ زندگانی را بدرود گفت. صفحات نخستین تمام روزنامه‌های نیویورک در آن روز به عکس‌های مختلف رهبر بزرگ و مقالاتی درباره وی اختصاص یافته بود. کسانی که برای آخرین وداع با تابوت وی رفته بودند ناچار شدند در صفی طولانی که برای این منظور از مشتاقان و علاقمندان استاد تشکیل یافته بود ساعتها در انتظار نوبت خویش بمانند.

همان شب ارکستر «فیلارمونیک سینفنی نیویورک» برهبری لئونارد برنشتین و با شرکت آیزاک اشترن ویلیست مشهور کنسرتی در کارنگی هال داشتند و من خاطره پرهیجان آن کنسرت را هرگز فراموش نخواهم کرد. قرار بود پیش از شروع برنامه، مارش فونبر از سنفونسی سوم بتهوون را بیاد بود توسکانینی بنوازند؛ برنشتین در میان سکوت مطلق تالار وارد صحنه شد و قبل از رفتن بر روی کرسی رهبری مدت دو دقیقه بحالت احترام در کنار جایگاهی که سالها توسکانینی بر روی آن ایستاده و بزرگترین ارکسترهای امریکارا رهبری کرده بود ایستاد؛ آنگاه مارش فونبر آغاز شد؛ من شخصاً هیئت ارکستر و رهبر را از پشت پرده اشگ مینگریستم و اطمینان دارم که همه شنوندگان و شاید خود نوازندگان حالی از این قبیل داشتند.

در تمام کنسرتهایی که از ارکسترهای مختلف تا یکپخته بعد از آن شنیدم این رسم معمول بود و هر شب قطعه ای بیاد بود توسکانینی، اضافه بر برنامه نواخته میشد. بعلاوه تا مدتها قسمت مهمی از برنامه های ایستگاه های رادیویی و تلویزیون به بحث درباره توسکانینی و شخصیت وی و اجرای صفحاتی که رهبری کرده بود اختصاص داشت.

در سوم فوریه نیز برنامه مجلل خاصی بیاد بود وی در کارنگی هال اجرا شد؛ ارکستر «سینفنی آف دی ایر» بیاس حقتناسی از آنچه سالها توسکانینی با آن ارکستر کرده بود می نخواست و سه تن از رهبران کهنسال معاصر: چارلز مونچ، پیر مونتو و پروونوالتر ارکستر را رهبری میکردند. برنامه آن شب از سه قطعه که مورد علاقه خاص توسکانینی بود تشکیل یافته بود:

۱ - «دریا» (La Mer) از دبوسی برهبری چارلز مونچ

۲ - واریاسیون بنام «معما» (Enigma) از الگار برهبری پیر مونتو

۳ - سنفونی شماره ۳ از بتهوون برهبری پروونوالتر

آن شب ارکستر که روزگاری در سایه نبوغ و دانش رهبر بزرگ فقید برجسته ترین ارکستر جهان شناخته شده بود بسیار خوب مینواخت و نوازندگان که هر یک نقش خویش را از دل و جان و باشور و هیجان ایفا میکردند توانستند با تشریک مساعی سه رهبر توانا برنامه را بنحوی دلپذیر و فراموش نشدنی



همانگونه که شایسته چنان مجلسی بود، پایان رسانند.



در بوستون شنیدم که وضع مالی «ارکستر سنفینک بوستون» خوب نیست و درآمد حاصله کفاف مخارجش را نمیکند تا آنجا که قرار شده است بعنوان «کمک» به نوازندگان سالخورده و بازنشسته «ارکستر» کنسرتی ترتیب دهند و «دانی کی» هنرپیشه معروف سینما ارکستر را رهبری کند. چندروز بعد آگهیهای مربوط باین کنسرت در هر گوشه شهر دیده میشد؛ البته برای آنکه بر حیثیت ارکستر و رهبر بزرگ آن زیاد لطمه وارد نیاید عنوان کنسرت بدان نداده بودند و در آگهی قید شده بود: جلسه تمرین آزاد (Open Rehearsal) بر رهبری دانی کی... وجود نام دانی کی، که در امریکا نیز مانند سایر نقاط جهان شهرت و محبوبیتی خاص دارد، باعث شد که بلیطهای این «تمرین آزاد» که بهائی گران برای آن تعیین شده بود بسرعت نایاب شود و در بازار سیاه گرانتر بفروش برود. شاید هم محرک بسیاری از مردم در این استقبال، حس کنجکاوی بود؛ کنجکاوی برای دیدن آنچه دانی کی میخواست با ارکستر سنفینک بوستون بکند.

روز کنسرت، در راهروی ورودی «سینفنی هال» که بیشتر کنسرتهاى بزرگ شهر بوستون در آن انجام میگيرد، نشریه ای بدست مردم میدهند که در آن پس از گفتگو از سابقه درخشان ارکستر و اشاره بوضع مالی کنونی آن، تقاضای کمک از هنردوستان و علاقمندان بار کستر شده بود؛ این نشریه پشت جلدی بسیار جالب داشت و در آن قسمتی از يك حامل را که بر روی آن نتهای نوشته بود نشان داده بودند ولی بجای کلید که معمولاً باید در اول حامل باشد علامت دلاری گذارده بودند؛ مقصود واضح بود؛ میخواستند بگویند که کلید مشکل گشای ارکستر دلاراست و اگر نباشد نتهای موسیقی مفهومی نمیتوانند داشته باشند!...

در آغاز برنامه، چارلز مونچ قطعه «شاگرد جادوگر» اثر پل دوکا را رهبری کرد و آنگاه کرسی رهبری را به دانی کی واگذار کرد... در انتخاب قطعه «شاگرد جادوگر» ظرافت بسیار بکار رفته بود؛ شاگرد ناشی يك استاد جادوگر در غیاب استاد بسراغ دستورهای جادوگری میرود ولی عنان

از کفش میگریزد و کارگاه استاد را بهم میریزد... اما انصاف باید داد، دانی کی شاگرد جادوگر ناشی نبود و در همان حال که سعی میکرد بامسخرگی و حرکات خنده آور خود را شاگرد ناشی جلوه دهد خوب می دانست چه می کند!

در تمام مدت اجرای برنامه خنده شدید سراسر تالار را فرا گرفته بود و بویژه آنجا که دانی کی حرکات رهبران بزرگ ارکسترهای معروف را يك يك تقلید میکرد، و در این کار دست رد بر سینه هیچیک حتی جناب «استاد» که در ردیف اول صندلیهای تالار نشسته بود نگذاشت، طوفان خنده به منتهای اوج و شدت خود رسید.

هرچند دانی کی در پایان کنسرت، ضمن نطقی گفت که اطلاعاتی در موسیقی ندارد و تنها دوستدار موسیقی و موسیقی دانانست، ولی این حقیقت مسلم را نمیتوان ناگفته گذاشت که پیشکوی شناسائی وسیع و دقیقی بر ارکستر و قطعاتی که رهبری میکرد داشت و از خلال حرکات خنده آوری استعداد و قریحه خاص که شرط اساسی موسیقیدان شدن است بخوبی احساس میشد.

هنگام خروج از تالار به گفتگوی دو نفری که در کنار من راه میرفتند گوش می کردم؛ بحث درباره استعداد خارق العاده دانی کی بود. یکی می گفت: اگر دانی کی از آغاز بجای هنرپیشگی بدنبال تحصیل موسیقی می رفت شاید امروز یک رهبر بزرگ بیشتر داشتیم. دیگری جواب داد: شاید! اما آنوقت دانی کی نداشتیم؟

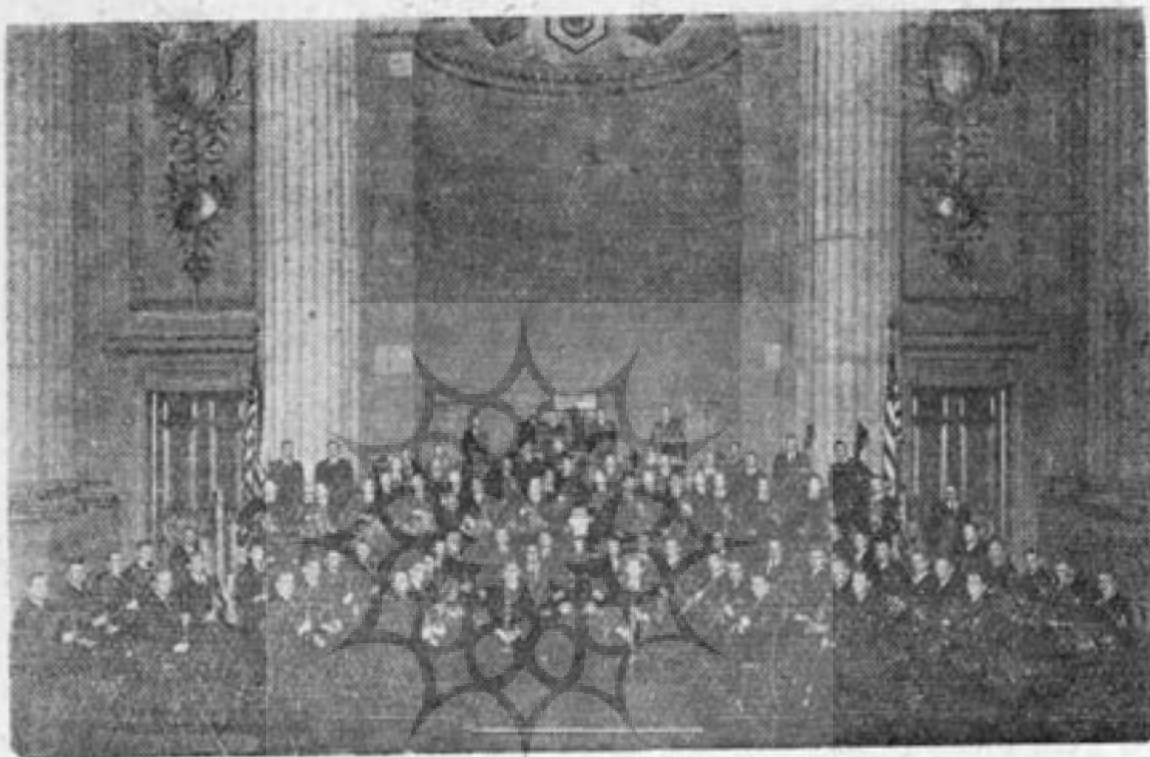
ظریفی از طرف دیگر گفت: اساساً چه فایده داشت! مگر نه اینکه یکی بر عده کسانی که باید برای آنها اعانه جمع کرد افزوده میشد؟! . . . . .

چند روز بعد شنیدم که مبالغ کثیری از طرف هنردوستان و طرفداران به حساب بانگ ارکستر ریخته شده است. خوشحال شدم ولی ضمناً باید اعتراف کنم که بهر صورت برخورد با این حقیقت تلخ که در امریکا نیز، با همه توجه مردم بموسیقی و موسیقیدانان، بازار کستری در پایه ارکستر سنفونیک بوستون باید محتاج اعانه باشد برای من بسیار درد آور بود....





در میان فعالیت‌های فراوانی که در زمینه موسیقی در امریکا میشود برنامه‌های کنسرت چهار دسته بزرگ موسیقی نظامی واشینگتن : دسته ارتش (Army Band) دسته نیروی دریایی (Navy Band) و دسته بحریه (Marine Band) و دسته نیروی هوایی (Air force Band) نیز نقش مهمی ایفا میکند . این دسته‌ها علاوه بر کنسرت‌های منظم هفتگی که در تالارهای



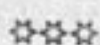
دسته نیروی دریایی امریکا در واشینگتن

مختلف شهر واشینگتن و بویژه در تالار وزارت (Departmental Auditorium) برای استفاده عموم می‌دهند مسافرت‌هایی نیز برای کنسرت به سایر ایالات امریکا میکنند .

نوازندگان این دسته‌ها را جمعی از موسیقیدانان که در استخدام ارتش هستند تشکیل میدهند، ضمناً عده‌ای از اعضای مجرب ارکسترهای بزرگ و کوچک و فارغ التحصیلان کنسرواتوارها نیز دوره خدمت سربازی خویش را در این دسته‌های موسیقی می‌گذرانند .

در میان این چهار دسته، دسته موسیقی نیروی دریایی که از صد نفر نوازنده تشکیل شده وزیر نظر «کساندور چارلز براندلر» (Ch. Brandler)

اداره میشود در نوع خود بینظیر است و تا کنون مسافرت‌هایی نیز به امریکای جنوبی و اروپا کرده و در اغلب شهرهای مهم این دو قاره کنسرت‌هایی موقیت‌آمیز داده است .



در اغلب مؤسسات فرهنگی امریکا کتابخانه‌های وسیع و مجهز به انواع کتب مربوط به موسیقی و صفحات منتخب برای استفاده علاقمندان و کسانی که قصد مطالعاتی در رشته‌های مختلف موسیقی دارند موجود می‌باشد . در این میان شاید از همه مهمتر « کتابخانه کنگره » در واشینگتن را بشود نام برد .

بخش موسیقی این کتابخانه براساسی یکی از غنی‌ترین سازمانهای جهان در این نوع است ؛ در سال ۱۹۵۲ از دو میلیون کتاب، قطعات موسیقی و صفحات آن فهرست برداشته شد و شاید در این میان قریب یک میلیون به شمار آورده نشده باشد . در بعضی رشته‌ها مخصوصاً در مورد یارتیتورهای اپرا و کتابهای مربوط به آن مجموعه موجود در این کتابخانه بی نظیر است ؛ آنجا بخش خاصی نیز برای ضبط و تنظیم فولکلور ترتیب داده شده که در حدود دویست و پنجاه هزار صفحه و نوار از فولکلور امریکائی و بویژه آوازهای قبایل بومی در آن میتوان یافت .

ضمن بازدید از نقاط مختلف این کتابخانه از تماشای مجموعه‌ای از سازهای استرادیواریوس و آرشه‌های معروف تورت (Tourte) که در آنجا نگهداری میشود لذت فراوان بردم ؛ این مجموعه از طرف بانوی خیرخواهی بنام « ویتال » بکتابخانه هدیه شده و تا کنون چندین بار، برای اجرای کنسرت در تالار زیبای کتابخانه، بوسیله دست کوارتت زهی معروف « بوداپست » مورد استفاده قرار گرفته است .



قبل از ارجع به کنسرت‌های مخصوصی که در امریکا برای کودکان و جوانان اجرا میشود صحبت کرده‌ام، اکنون در اینجا جریان یکی از این کنسرت‌ها را که خود شاهد آن بوده‌ام نقل میکنم : کنسرت در تالار هتل میفلور ( May flower ) در واشینگتن توسط ارکستر فاشنل سینفنی و در حضور قریب



به یک‌هزار و پانصد کودک سه‌ساله تا ۷ ساله انجام شد. روشن است که بسیاری از کودکان برای نخستین بار در زندگی خود با ارکستر سینفونیک‌ی مواجه شده بودند و از این روی هیجانی دلپذیر داشتند و در قیافه‌های معصوم آنان آثار تعجب و کنجکاوی فراوان بخوبی دیده می‌شد. قبل از شروع برنامه، در همان حین که نوازندگان ارکستر بتدریج بجایگاه‌های خود رفته مستقر می‌شدند، گروهی از کودکان کنجکاو شروع به بررسی دقیقی از سازهای ارکستر کردند و در حالی که در میان صفوف اعضای ارکستر به دور خود می‌چرخیدند گاه‌گاه دستی نیز بر سر و گوش سازهای مختلف ارکستر می‌کشیدند؛ طفلی که قدش به زور تا لبه تیمپانی می‌رسید با چوب مخصوص ضربه‌ای بر آن زد و از صدای آن چنان ترسید که بلافاصله چوب را رها نموده فرار کرد! ...

هنگام ورود رهبر ارکستر رسید و کودکان در حالی که باهای نوازندگان را لگدمال می‌کردند بجای خود دویدند. قبلاً ضمن برنامه‌های چاپی که بین شنوندگان توزیع شده بود بوسیله نقاشی‌های جالب و ذیبنای آداب گوش فرادادن به کنسرت را با آنان آموخته بودند حتی اینکه «وقتی دکتر هوارد می‌چل رهبر ارکستر وارد میشود باید برای او کف زد!!» ... بچه‌های حرف‌شمار نیز بادست‌های کوچولوی خود کف فراوانی برای هوارد می‌چل زدند. هوارد که خود دارای پنج فرزند است و طبعاً راه و رسم سخن گفتن با کودکان را خوب می‌داند بازبان مخصوص به آنان خوش گفت و آنگاه پرسید:

«خوب! حالا اگر گفتید وقتی آدم میخواهد به يك قطعه موسیقی گوش کنید قبل از هر چیز چه باید بکند؟»

از گوشه و کنار تالار فریاد بلند شد که: «باید ساکت باشد!»

با این ترتیب کنسرت برای «عروسک‌های کوچولو» شروع شد. نخست هر يك از سازهای ارکستر را به آنها معرفی کردند و دربارۀ هر ساز که سخن گفته میشد نوازنده آن ساز برپای می‌خاست و ساز خود را به نحوی که همه کودکان بتوانند به بینند بالای سر خود میگرفت؛ بعد کمی با آن می‌زد تا صدای آن را بشنوند؛ آنگاه دسته‌های مختلف سازهای ارکستر، هر يك جمله کوچکی

مینواختند تا شنوندگان خردسال به مجموعه صدای هر قسمت ازار کستر و رنگ آمیزی خاص آن آشنا شوند .

حالا دیگر میشد برنامه را که عبارت از : مقدمه قسمت اول کارمن، تصویر حیوانات از سن سانس، پرش زنبور عسل از ریمسکی کرساکف، يك رقص از وایت (White) قطعاتی از گریگ و شومن و رقص روسی از چایکوفسکی بود اجرا کرد .

هوارد میچل قبل از شروع هر آهنگ، شرحی در باره آن میداد و گاهی این مقدمه را آنچنان شیرین و دلچسب بیان میکرد که شوق و هیجانی فوق العاده در همه برمی انگیزت . مثلا به آنچه قبل از قطعه پرش زنبور گفت توجه کنید :

«خوب بچه‌ها ! حالا بریم بسراغ آقا زنبوره ! شوخی نمیکنم زنبور راستی راستی است و بیاید شمارا نگزد ! شاید باچشم آنرا نتوانید به بینید اما اگر خوب گوش کنید صدای پرش او را میتوانید بشنوید !...»  
در پایان برنامه، چند قطعه آواز که اغلب کودکان اشعار آنرا میدانستند نیز نواخته شد و همه دسته جمعی همراه با ارکستر خواندند ؛ و کنسرت با سخنرانی کوتاه هوارد میچل و این جمله او که «امیدوارم ما سالیان دراز باهم دوست باقی بمانیم» پایان پذیرفت .

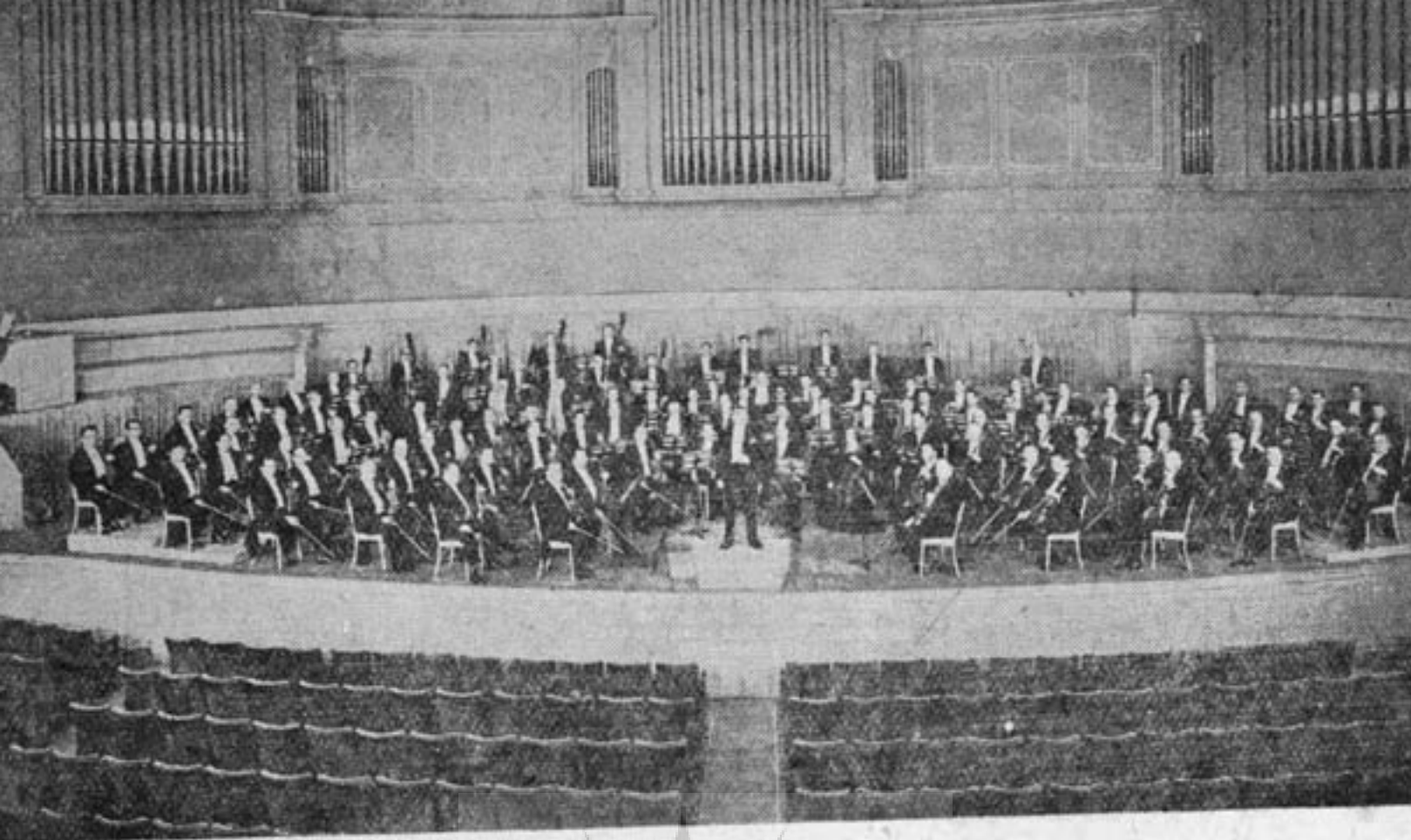
شوشگاه علوم انسانی و نظامی تهران

پس از اتمام کنسرت نزد هوارد میچل رفتم و موفقیتش را تبریک گفتم، هوارد در حالیکه میخندید گفت : «اما همیشه هم کنسرت بچه‌ها بهمین سادگی ختم نمیشود ! مثلا در کنسرتی او ورتور «گیوم تل» اثر روسینی را اجرا کردیم، میدانید یکی از تمهای آن شبیه تسمی است که به « لون رنجر » ( Lone Ranger ) قهرمان داستانهای کودکان اختصاص دارد .. پس از خاتمه برنامه، پرسك چهار ساله‌ای بیالای صحنه آمده و بسختی اعتراض میکرد که چرا آهنگ « لون رنجر » را زده ایم ولی سروکله خودایشان بااسب مخصوص و نقاب سیاهشان پیدا نشده است !!...»



جالبترین و آموزنده ترین قسمت برنامه‌های مدت اقامتم در امریکا حضور





### «ریگر»

در جلسات تمرین از کسترهای بزرگ و مشاهده طرز کار آنان و مطالعه در شیوه رهبری استادان معروف بود؛ این فرصت گرانبها را تمام از کسترها و رهبرانی که دیدم بمن دادند مگر از کستر سفینیک بوستون که با وجود تلاش فراوان، جز یکبار، توفیق حضور در جلسات تمرین آنرا نیافتم. بر اثر کنجکاوی برای یافتن دلیلی جهت اینهمه سختگیری، به رازی پی بردم: بمن گفتند «سرژ - کوسویتسکی» که مدتها رهبر و مدیر رهبری این از کستر بود عادت داشت که دوستان و آشنایان را همراه خویش بجلسه تمرین میبرد و در حضور ایشان از برخاش و ناسزا گوئی به نوازندگان برای خطائی که احیاناً از آنها سر میزد خودداری نمیکرد. سرانجام روزی نوازندگان تصمیم گرفتند که از آن پس هیچکس راهنگام تمرین به تالار نپذیرند و این خواست خویش را خواه و ناخواه بر «کوسویتسکی» نیز تحمیل کردند! از آن هنگام تا کنون این رسم همچنان به قوت خود باقی مانده است.

مسلم است که اگر همه از کسترهای بزرگ این سختگیری را میداشتند وضع برای من بسیار ناراحت کننده میبود ولی با اینهمه باید اعتراف کنم که من نیز این رسم را منطقی میدانم زیرا جلسه تمرین محل يك ارتباط خصوصی



روحی میان رهبر ارکستر و نوازندگان است و وجود اشخاص خارجی، اگرچه خالی از هر گونه مزاحمتی باشد، در نتیجه حاصله از تمرین بی تأثیر نخواهد بود.

\*\*\*

تعجب آور نیست اگر در دنیای پر فعالیت موسیقی امریکا، با زمینه‌های مساعدی که برای پرورش استعداد های شایسته در آن جاموجود است تعداد بیشتری از آهنگسازان طراز اول نیز بوجود آمده باشند. امروز آهنگسازانی نظیر «آرون - کوبلند» (Aron Copland)

«والتر پیستون» - (Walter

«والتر پیستون»

Piston «هانر کاول» (Henry Cowell) «والینگفورد ریگر» (W. Riegger) «ساموئل باربر» (Samuel Barber) «راندال تامپسون» - (Rondall Thampson) «ری هاریس» (Roy Harris) مورد احترام جمله موسیقی دانان و موسیقی شناسان جهانند و آثار ایشان در برنامه‌های کنسرت های سنفونیک مقامی بلند احراز کرده است.

مسافرت به امریکا فرصتی بود که مرا از نزدیک با بسیاری از این هنرمندان و آثار ایشان آشنا ساخت و من بویژه از توفیقی که در بوستون دست داد و توانستم از محضر «والتر پیستون» که در دانشگاه هاروارد کرسی استادی دارد و «راندال تامپسون» که رئیس دانشکده است استفاده کنم بسیار خوشوقتم.

مسلماً گفتگو درباره همه آهنگسازان معاصر امریکائی و معرفی آثار

Hehmat Sanjani  
from  
Walter Piston  
March 29, 1957





برادش ایشان در این مختصر نمیگنجد و من این بحث مهم و جالب را به فرصتی  
مناسب در آینده وامیگذارم

در پایان این مقال وظیفه خود میدانم که از استاد «هنری کاول» که قبل از  
عزیمت به امریکا سعادت آشنائیش را در تهران درك کردم و راهنماییهای وی  
در راه یافتن من بار کسترهای بزرگ و آشنائی با هنرمندان برجسته امریکائی  
بسیار مؤثر بود صمیمانه تشکر کنم .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

هنری کاول